



Comparison of Moral Motivation in the Thoughts of Allameh Tabataba'i and McNaughton

_____ Mohammad Mahdi Shamsi *¹, Mohammadreza Zamiri ² _____

1. Visiting Professor, University of Maragheh, Maragheh, Iran.
2. Associate Professor, Payam Noor university, Mashhad, Iran.

DOI: 10.22034/NRR.2022.12919

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_12919.html

Corresponding Author:
Mohammad Mahdi
Shamsi

Email:
mshamsi905@gmail.com

Received: 2022/03/18

Accepted: 2022/05/19

Available: 2022/07/06

Open Access



Keywords:

Allameh Tabataba'i, McNaughton, moral motivation, the origin of motivation, the internality and externality of the sources of motivation.

ABSTRACT

The comparison of the thoughts of Allamah Tabataba'i and McNaughton concerning the moral motivation can be conducted in two domains, i.e., origin of motivation and the internality and externality of the sources of motivation. In the domain of the origin of motivation, McNaughton only refers to the situation of the action and personal understanding of it while Allameh highlights three factors of attention to worldly benefits, attention to otherworldly benefits and acquisition of divine satisfaction and he has also reduced the person's understanding of the situation into one of these three factors. The point that deserves to be reflected in the approach of McNaughton is his negligence of religion and the ethics/ religion relationship; what is undeniable in the perspective of Allameh. In the domain of internality or externality of the sources of the moral motivation, one should mention the point that Allameh considers the sources of motivation to be external, because paying attention to the worldly benefits, attention to the otherworldly benefits and acquisition of divine satisfaction are objectives that lie outside the human existence; but McNaughton believes that the person's understanding of the situation is based on his internal motive.



فصلنامه دین پژوهی و کارآمدی



مقایسه انگیزش اخلاقی در اندیشه‌های علامه طباطبایی و مک‌ناتن

محمد مهدی شمسی^{۱*}، محمدرضا ضمیری^۲

۱. استاد مدعو، دانشگاه مراغه، مراغه، ایران.

۲. دانشیار، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

DOI: 10.22034/NRR.2022.12919

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_12919.html

چکیده

مقایسه اندیشه‌های علامه طباطبایی و مک‌ناتن در زمینه‌ی انگیزش اخلاقی در دو حوزه یعنی منشا انگیزش و درونی یا بیرونی بودن منابع انگیزش قابل ارزیابی است. در حوزه منشا انگیزش مک‌ناتن تنها به موقعیت انجام فعل و درک شخص در آن موقعیت اشاره می‌کند و این در حالی است که علامه به سه مؤلفه یعنی توجه به فواید دنیوی، توجه به فواید اخروی و جلب رضایت الهی اشاره نموده و درک شخص در موقعیت را نیز به یکی از این سه مؤلفه برمی‌گرداند. نکته قابل تأمل در رویکرد مک‌ناتن، عدم توجه او به دین و رابطه‌ی اخلاقی با دین است؛ امری که در دیدگاه علامه قابل انکار نیست. در حوزه درونی یا بیرونی بودن منابع انگیزش اخلاقی نیز بایستی به این نکته اشاره کرد که علامه منابع انگیزش را بیرونی می‌داند چراکه توجه به فواید دنیوی، توجه به فواید اخروی و جلب رضایت الهی اهدافی خارج از وجود انسان هستند؛ اما مک‌ناتن معتقد است که درک شخص در موقعیت بر اساس انگیزه درونی وی اتفاق می‌افتد.

نویسنده مسئول:

محمد مهدی شمسی

ایمیل:

mshamsi905@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۴/۱۵



دسترسی آزاد

کلیدواژه‌ها:

علامه طباطبایی، مک‌ناتن، انگیزش اخلاقی، منابع انگیزش، درونی یا بیرونی بودن منابع انگیزش.

بیان مسأله

انگیزش^۱ یک ویژگی روان‌شناختی است که سبب انرژی در انسان می‌شود و قوای او را در جهت انجام کاری فعال می‌کند و میل به انجام عملی خاص را باعث می‌شود و به تبع آن انگیزش اخلاقی نیز به معنای برانگیخته شدن درونی برای جذب و اجرای فضایل و دفع و اجتناب رذایل است و منبع انگیزش اخلاقی به معنای جستجو در خصوص سرچشمه‌های اولیه رفتار اخلاقی است. به تعبیر دیگر انگیزش اخلاقی ویژگی روان‌شناختی است که ارگانیسم را به سمت رسیدن به هدف مورد نظر سوق می‌دهد. انگیزش؛ عمل، هدف و جهت رفتار را مشخص می‌کند (کاویانی و کریمی، ۱۳۹۰: ۸۰). شول و همکارانش در تعریف انگیزه به سه عنصر ایجاد انرژی، هدایت و حفظ آن توجه کرده و معتقدند انگیزه نیروهایی است که باعث ایجاد انرژی، هدایت و حفظ رفتار فردی می‌شود؛ به این معنا که انگیزه در اولویت اول به انسان انرژی می‌بخشد تا اخلاقی عمل کند و یا به نتایج اخلاقی برسد. دوم به انسان جهت انتخاب گزینه های اخلاقی راهنمایی می‌کند و سوم قصد اخلاقی را حفظ می‌کند یا انسان را به سیر اخلاقی عمل متعهد می‌کند (Scholl and others, 2016: 2). لازم به ذکر است که در تبیین انگیزش اخلاقی به دنبال پاسخ برای این پرسش نیستیم که «کدام دسته اعمال خوب هستند تا شخص بتواند آن‌ها را انجام دهد؟» بلکه به دنبال پاسخ برای این پرسش هستیم که «چه عاملی باعث حرکت انسان به سوی عمل اخلاقی می‌شود؟» و یا به تعبیر دقیق‌تر «چه چیزی باعث ایجاد رفتار اخلاقی می‌شود؟» از این رو انگیزش اخلاقی پرسش از چرایی انجام عمل اخلاقی است (Colle and Werhane, 2008: 751).

بطور کلی پرداختن به انگیزه‌ی عمل مسأله‌ای است عام که شامل همه افعال اختیاری انسان می‌شود. در واقع انگیزه را دلایل محرک عمل یا تبیین عمل نیز می‌گویند؛ چراکه انگیزه فاعل جزئی از علت پدید آورنده عمل است و تبیین یک عمل اختیاری شامل بیان انگیزه فاعل نیز می‌شود. در واقع در پاسخ به این سوال که انگیزه‌ی افراد از انجام اعمال چیست؟ تلاش می‌شود به اموری اشاره شود که محرک افراد در انجام عمل هستند. در حوزه افعال اخلاقی نیز این مسأله و تبیین علل محرک شخص در انجام افعال اخلاقی مطرح می‌شود. انگیزش و تبیین علل افعال ارادی علاوه بر اینکه بحثی فلسفی است، بحثی روان‌شناختی نیز هست و از همین روست که دانش روان‌شناسی اخلاق شکل گرفته است. در روان‌شناسی اخلاق دو گونه از مباحث مورد بحث و بررسی قرار

۱. البته لازم هست به تفاوت بین انگیزه و انگیزش و انگیزاننده نیز اشاره بکنیم، هرچند در مقام بحث جدا کردن این سه از هم امکان‌پذیر نیست. انگیزش فرایندی که انگیزه را ایجاد می‌کند. به زبان ساده تر یعنی شما باید یک سری کار انجام دهید تا با انگیزه شوید، به آن کارها انگیزش می‌گویند. عاملی که انگیزه را به وجود می‌آورد انگیزاننده نام دارد. در واقع انگیزاننده، طی فرایندی که انگیزش نام دارد، انگیزه را در وجود شما می‌سازد. انگیزه نیز شامل یک نیاز یا خواست ویژه ای است که انگیزش را موجب می‌شود.

می‌گیرند. اول مسایلی که به عنوان مفروضات روان‌شناختی برای اعتبار اخلاق یا قواعد اخلاقی لازم‌اند همچون اختیار و دوم مسایلی که درباره زیرساخت‌ها یا ملزومات روان‌شناختی اعمال اخلاقی به بحث می‌پردازد. مبحث انگیزش اخلاقی در دسته دوم قرار می‌گیرد (فصیحی رادمندی، ۱۳۹۳: ۱-۲).

نوشتار حاضر تلاش می‌کند به مقایسه‌ی اندیشه‌های علامه طباطبایی و مک‌ناتن در حوزه تبیین انگیزش اخلاقی بپردازد. علامه در آثاری همچون *تفسیر المیزان*، *نهایه الحکمه* و *بررسی‌های اسلامی* به مسأله انگیزه و انواع آن اشاره کرده است. علاوه بر این مک‌ناتن نیز در آثار متعددی همچون *نگاه اخلاقی: درآمدی به فلسفه اخلاق*^۱، *راهنمای انگیزش اخلاقی*^۲، *اخلاق غیراصول‌باور*^۳، *دلایل انگیزشی و دلایل هنجاری*^۴، *وظیفه‌گرایی*^۵، *عامل وابسته و تمایز انجام/اتفاق افتادن فعل*^۶ و *ارزش و دلایل عامل وابسته*^۷ موضوع انگیزش اخلاقی را مورد بحث قرار داده است. لازم به ذکر است که توجه علامه و مک‌ناتن بر درک موقعیت در انجام عمل و یا انجام ندادن آن زمینه مقایسه آراء و اندیشه‌های این دو متفکر را فراهم آورده است. در پژوهش حاضر نیز تلاش می‌شود در دو حوزه یعنی عامل انگیزه یا دلیل عمل (یعنی بستری که از طریق آن انگیزه شکل می‌گیرد) و درونی و بیرونی بودن دلیل عمل به مقایسه آراء و اندیشه‌های این دو متفکر پرداخته شود.

پیش از اشاره به دیدگاه علامه و مک‌ناتن در حوزه انگیزش اخلاقی لازم هست به پیشینه این موضوع و نظر متفکرانی همچون افلاطون و ارسطو در این زمینه اشاره شود. در دیدگاه سقراط و افلاطون منشاء انگیزش اخلاقی انسان برای انجام عمل اخلاقی، آگاهی و معرفت و منشأ ضعف‌های اخلاقی، جهل و نادانی بیان شده است؛ در حالی که ارسطو برخلاف نظر استاد خویش، علاوه بر آگاهی عوامل و مؤلفه‌های دیگری نیز در تبیین انگیزش اخلاقی بیان نموده است. لازم به ذکر است که فهم دیدگاه ارسطو در حوزه انگیزش اخلاقی با تبیین یودایمونیا یا سعادت^۸ و فرونیسیس یا حکمت عملی^۹ امکان‌پذیر می‌شود. ارسطو در فصل اول کتاب اخلاق نیکوماخوس بیان می‌کند که هر فن و تحقیق علمی و هر فعل و هرگونه انتخابی معطوف به خیر است و خیر آن چیزی است که همه

1. Moral vision: An introduction to ethics
2. Mapping moral motivation
3. Unprincipled Ethics
4. Motivating Reasons and Normative Reasons
5. Deontology
6. Agent-Relativity and the Doing-Happening Distinction
7. Value and agent-relative reasons
8. eudaimonia/ happiness
9. phronesis/ practical wisdom

امور نسبت به آن گرایش دارند و هدف همه امور محسوب می‌شود (Aristotle, 2009, 1094a 1-3). از نظر ارسطو سعادت بالاترین همه امور قابل دسترس در حوزه عمل است و سعادت آن چیزی است هر انسان عقلانی به دنبال دستیابی به آن است. وی برای جلوگیری از برداشت های گمراه کننده در مورد سعادت چنین توضیح می‌دهد که معنای واقعی سعادت شامل فعالیت روح در مطابقت با فضیلت حاصل می‌شود. ارسطو چنین بیان می‌کند که سعادت فعالیت است که مستلزم تحقق واقعی ماهیت بشر است و این سخن به این معناست که زندگی سعادت مند به زندگی مطابق با بعد عقلانی وجود انسان اطلاق می‌شود. علاوه بر این ارسطو به این پرسش که چگونه انسان می‌تواند به این سعادت دست یابد؟ با اتکا به مفهوم فضیلت و رشد آن در انسان پاسخ می‌دهد. وی فضیلت را به عنوان بالفعل کردن یک پتانسیل تعریف کرده است؛ به این صورت که ماهیت انسان‌ها به واسطه طبیعت خوب یا بد به دنیا نمی‌آید بلکه استعداد خوب شدن دارد اگر فضایل را رشد دهد و استعداد بد شدن دارد اگر رذایل را رشد دهد (Colle and Werhane, 2008: 752).

لازم به ذکر است که در حکمت عملی از دیدگاه ارسطو، شخص فضیلت مدار، اهداف فضیلت مند مورد تمایل را سنجش می‌کند. مساله مورد توجه در اینجا این است که این تمایل یا میل چگونه ایجاد می‌شود و انگیزه چیست؟ در دیدگاه ارسطو هر حرکتی که از انسان سر می‌زند میلی در آن نهفته است (Mele, 1984: 126). البته میل^۱ در ارسطو از جمله نخستین مراحل تحقق یک فعل اخلاقی است. ارسطو سه نوع میل را از هم متمایز می‌کند: (۱) بولئوسیس^۲ به معنای میل عقلانی یا سنجیده، (۲) توموس^۳ به معنای میل احساسی و (۳) ایپسومیا^۴ به معنی میل شهوانی که چنین میلی با نیازهای اساسی بیولوژیکی همچون نیاز به تغذیه و میل جنسی همراه است. البته این طبقه بندی ارسطو ظاهراً مبتنی بر تقسیم بندی سه گانه افلاطون از نفس است؛ اما در معنای کلی میل نیرویی محرک است که منجر به حرکت می‌شود (صمدیه و ملایوسفی، ۱۳۹۶: ۱۱؛ Bunnin, Nicholas and Yu, Jiyuan, 2004: 175-176).

میل سنجیده یا میل برای اهداف برخلاف ایپسومیا و توموس، در بخش عقلانی نفس یافت می‌شود. (Mele, 1984: 126). علاوه بر این ارسطو بیان می‌کند که میل سنجیده که هدفی را دنبال می‌کند بطور قاطع به سمت خیر و سعادت توجه دارد؛ به این معنا که میل به اهداف فضیلت مدار توجه دارد (ibid: 127-128). از نظر ارسطو معرفت یکی از عوامل اصلی در انگیزش فرد برای فعل اخلاقی محسوب می‌شود چیزی که افلاطون نیز به آن

1. desire
2. bouleusis
3. thumos
4. etithumia

اذعان کرده است؛ اما ارسطو برخلاف استاد خویش معتقد است بسیاری از افراد هستند که با وجود علم نسبت به درستی عملی اما به آن مبادرت نمی‌ورزند. بنابراین آگاهی و معرفت به تنهایی علت انگیزش نیست بلکه علاوه بر آگاهی، میل و اراده نیز در انجام یک عمل لازم است. از نظر ارسطو میل از نخستین مراحل تحقق فعل اخلاقی است. وی میل به معنای بولتوسیس یا میل عقلانی را به عنوان نیروی محرک در افعال اخلاقی انسان مطرح می‌کند (Bunnin, Nicholas and Yu, Jiyuan, 2004: 175-176).

ارسطو معتقد است از آنجایی که عمل اخلاقی فضیلت آمیز بدون انتخاب^۱ امکان‌پذیر نیست؛ لذا انتخاب مبدأ عمل اخلاقی خواهد بود البته مبدأ به عنوان علت محرک و نه علت غایی؛ اما انتخاب بدون میل و تفکر نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ بنابراین مبدأ انتخاب، میل همراه با تفکری است که غایت را نشانه می‌رود (صمدیه و ملایوسفی، ۱۳۹۶: ۱۱-۱۲؛ Aristotle, 2004, 1139a 36-40).

۱. انگیزش اخلاقی و منشأ آن در دیدگاه علامه طباطبایی

علامه در وهله‌ی اول منشأ و بستر افعال و رفتارهای ارادی و بطور خاص افعال اخلاقی را در امیال و نیازهای فرد جستجو می‌کند. علامه معتقد است که سه قوه برانگیزاننده یعنی قوه شهویه، قوه غضب و قوه عقل در انسان وجود دارد که می‌توانند مبدأ عمل باشند و تمامی اعمال انسان نیز از یکی از این سه قوه نشأت می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۸۹ب، ج ۱: ۴۷۷-۴۷۸). به عبارت دیگر هر فعلی که انسان بر اساس اراده و اختیار انجام می‌دهد برای ارضای میلی است و حتی زمانی که فعلی از انسان ناشی می‌شود و به نظر می‌رسد برخلاف میل فرد اتفاق افتاده، با تحلیل بیشتر روشن می‌شود که میلی مخفی در آن نهفته است (همان، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۷۵ و ۱۸۵). بطور کلی علامه مبادی عمل ارادی را شامل میل، علم و معرفت، شوق، اراده و قوه عامله می‌داند. لازم به ذکر است که میل در عمل ارادی به معنای میل سنجیده است. بنابراین ابتدا یک نیاز عقلانی، داعی برای انجام عملی می‌شود که فی نفسه حسن است و انسان دوست دارد و بر خود واجب می‌داند که این نیاز را برآورد. لذا فعل متناسب با آن را تصور نموده، آثار و پیامدهای آن را در نظر می‌آورد. از دیدگاه علامه نفس انسان علت فاعلی افعالی است که از انسان صادر می‌شود. اما نفس انسانی یک مبدا فاعلی علمی است که با شناخت و آگاهی کار انجام می‌دهد و تنها اموری از او صادر می‌شود که آنها را کمال برای خود تشخیص داده است (همان، ۱۳۸۹ب، ج ۳: ۳۳۱ و ۳۲۵). هر فعلی که انسان انجام می‌دهد، پاسخ به یک نیاز شهوی، غضبی و یا عقلی است و انسان را به کمال شهوی، غضبی یا عقلانی می‌رساند و ارضای این نیاز نوعی لذت (لذت عقلی، شهوی یا غضبی) ایجاد می‌کند و این لذت‌ها نیز عمل و متعلقات عمل را در نظر انسان زینت می‌دهند (همان، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۱۶۸).

1. prohairesis

علامه لذت‌هایی که انسان را به انجام عمل سوق می‌دهند شامل سه قسم می‌دانند و این سه قسم عبارتند از: (۱) لذت‌هایی که لذیذ بودن و زیبایی آن طبیعی شی لذیذ است، مانند طعم‌های لذیذی که در انواع غذاها هست و این‌گونه لذت‌ها مستند به خلقت و منسوب به خدای سبحان است و خداوند این‌گونه لذت‌ها را به منظور سوق دادن اشیا به سوی غایت و هدف تکوینی در وجود آن‌ها قرار داده است. (۲) لذت‌های فکری که زندگی دنیوی انسان را اصلاح می‌کنند و برای آخرت او نیز ضرری ندارند. این نوع لذت‌ها نیز منسوب به خدای سبحان است و امری فطری است و از این رو هیچ تغییر و تبدیلی نیز در آن راه ندارد. از جمله این‌گونه لذت‌ها می‌توان به لذت حاصل از ایمان اشاره نمود که آیه «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ / حَلَاوَتِشَ رَا خُودَا فِي دِلِّهِرْ كِهْ بِخَوَاهِدْ قَرَارْ مِیْ دِهْدْ» بیانگر آن است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۴۳۵). (۳) لذاتی است فکری که موافق با هوا و مایه بدبختی در دنیا و آخرت است، لذاتی است که فطرت سالم مخالف آن است. احکام افکاری که از فطرت منبث می‌شود هیچ وقت با اصل فطرت مخالفت و ناسازگاری ندارد و چون خدای تعالی فطرت انسان را طوری تنظیم کرده که انسان را به سوی سعادتش سوق دهد، پس هر حکم و فکری که مخالف با فطرت سالم باشد و سعادت آدمی را تامین نکند از خود فطرت ترشح نشده و به طور مسلم القایی است از القائات شیطان و لغزشی است روحی و مستند به شیطان. مانند لذات موهومی که انسان از انواع فسق و فجور احساس می‌کند. این‌گونه لذات را خداوند به شیطان نسبت داده است. این لذایذ است که عمل و متعلقات عمل انسان را در نظر انسان زینت می‌دهد (همان: ۴۳۶). بنابراین امیال و لذات بستر لازم را برای انجام افعال ارادی ایجاد می‌کنند؛ اما چنین نیست که امیال و لذات به تنهایی بتوانند بستر برای افعال اخلاقی نیز فراهم کنند؛ چرا که علامه انگیزه‌هایی را در رضایت الهی بیان می‌کند.

علامه طباطبایی در تبیین اخلاق و انگیزه‌های اخلاقی چنین بیان می‌کند که اصلاح اخلاق و خوی‌های نفس و تحصیل ملکات فاضله و پاک کردن دل از اخلاقیات زشت و ناپسند، تنها از طریق تکرار عمل صالح و مداومت بر آن امکان پذیر می‌شود. ایشان در این خصوص معتقد است عملی که متناسب با اخلاق پسندیده باشد، بایستی به حدی تکرار شود تا بتدریج اثرش در نفس نهادینه شود؛ طوری که هیچ وقت از بین نرود و یا اینکه لااقل به سختی تغییر پذیرد و از بین برود. از این رو از نظر علامه برای تهذیب اخلاق و کسب فضائل اخلاقی تنها راه، تکرار عمل است و این تکرار عمل با توجه به سه مؤلفه یعنی توجه به فوائد دنیوی فضائل و تحسین افکار عمومی (طریقه‌ی فلسفه یونان)، توجه به فوائد اخروی فضائل (طریقه‌ی انبیا) و محور زمینه‌های رذائل اخلاقی و توجه به خداوند و انجام اعمال برای رضای او (طریقه‌ی قرآن) انجام می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۳۴).

در واقع علامه در تبیین انگیزش اخلاقی به سه مؤلفه اشاره و معتقد است که انگیزه‌های افراد در انجام افعال اخلاقی خارج از این سه مؤلفه نیستند. وی بر این باور است که مؤلفه‌ی اولی که سبب انگیزش در افعال اخلاقی

می‌شود، توجه به فوائد دنیوی فضائل و تحسین افکار عمومی هست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۳۴). علامه بیان می‌کند این روش همان روشی است که در علم اخلاق یونان و اخلاق قدیم به کار گرفته می‌شد و با روش قرآن منافات دارد؛ چراکه قرآن کریم زیر بنای اخلاق را ستایش و نکوهش از سوی مردم قرار نداده؛ به این صورت که عامه مردم چه چیزهایی مورد مدح و ذم خود قرار می‌دهند و یا اینکه چه چیزهایی مورد پسند جامعه هست و چه چیزهایی را جامعه نمی‌پسندد؟ و اگر هم در برخی از آیات مردم را به اخلاق فاضله دعوت کرده و علت آن را فوائد دنیایی بیان نموده از این بابت هست که این فوائد دنیایی از جهت رساندن به ثواب اخروی مورد توجه قرار گرفته‌اند (همان: ۵۳۳-۵۳۵).

از نظر علامه روش دوم از تهذیب اخلاق، توجه به فوائد آخرتی آنهاست و این همان روش انبیاست که در قرآن هم به آن اشاره شده همچون آیه ۱۱۱ سوره توبه: (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ، وَأَمْوَالَهُمْ، بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ، خدا از مؤمنین جان‌ها و مال‌هایشان را خرید، در مقابل اینکه بهشت داشته باشند)، در این روش اخلاق از راه غایات اخروی اصلاح و تهذیب می‌شود و همه آن‌ها کمالات حقیقی قطعی و نه کمالات ظنی هستند و این آیات از راه مبادی این کمالات که آن مبادی نیز اموری حقیقی و واقعی همچون اعتقاد به قضاء و قدر و تخلق به اخلاق خدا و تذکر به اسماء حسنا و صفات عالیای او هستند اصول اخلاق را بیان می‌کند. این روش در اصلاح اخلاق همان طریقه انبیاء است که نمونه‌های بسیاری از آن در قرآن آمده و نیز به طوری که پیشوایان ما نقل کرده‌اند، در کتب آسمانی گذشته نیز بوده است (همان: ۵۳۵).

طریقه سوم محور زمینه‌های ردائل اخلاقی است و آن مختص قرآن کریم است و آن عبارت از این است که انسان‌ها را از نظر اوصاف و طرز تفکر، طوری تربیت شوند که دیگر محل و موضوعی برای ردائل اخلاقی باقی نماند؛ به این معنا اجازه ندهند ردائل در دل‌هایشان راه یابد تا در صدد بر طرف کردن آن برآیند و دل‌ها را چنان با علوم و معارف الهی پر کنند که دیگر جایی برای ردائل باقی نماند (همان: ۵۳۹).

بنابراین همانطور که اشاره شد طریقه حکما و فلاسفه در فن اخلاق بر اساس عقاید عمومی و اجتماعی است؛ عقایدی که ملت‌ها و اجتماعات درباره خوبی‌ها و بدی‌ها دارند. طریقه انبیاء هم بر اساس عقائد عمومی دینی است؛ عقائدی که در تکالیف عبادتی و در مجازات تخلف از آن‌ها تکالیف دارند؛ طریقه سوم که طریقه قرآن است بر اساس توحید خالص و کامل بنا شده؛ توحیدی که تنها و تنها در اسلام دیده می‌شود و خاص اسلام است (همان: ۵۴۱). علاوه بر این سه انگیزه‌ای که علامه برای افعال اخلاقی در تفسیر المیزان اشاره کرده‌اند می‌توان به انگیزه ایجاد شده در موقعیت انجام فعل نیز اشاره نمود که علامه در تبیین علل ضعف‌های اخلاقی آن را مورد توجه قرار داده و معتقد است که یکی از عوامل تاثیرگذار در شکل‌گیری رفتارهای فرد، موقعیتی است که شخص در آن قرار

می‌گیرد (طباطبایی، بی تا، ج ۲: ۱۴۴؛ (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۱۲-۱۰).؛ اما نکته قابل تامل در دیدگاه علامه این است که ایشان همین انگیزش ایجاد شده در موقعیت را به یکی از این سه علت انگیزش برمی‌گرداند.

۲. انگیزش اخلاقی و منشأ آن در دیدگاه مک‌ناتن

مک‌ناتن دیدگاه خویش درباره‌ی انگیزش اخلاقی را از طریق نظریه‌ی خاص‌گرایی اخلاقی^۱ و هم‌چنین وظیفه‌گرایی^۲ در معنای موردنظر خویش بیان می‌کند. وی دیدگاه خاص‌گرایی خویش را در کتاب *نگاه اخلاقی: درآمدی به فلسفه اخلاق و مقاله اخلاق غیراصول‌باور* به صورت مفصل توضیح می‌دهد^۳. وی با نقد دیدگاه واقع‌گرایی و ناشناخت‌گرایی به دیدگاه خاص‌گرایی اشاره و بر اساس آن معتقد است هر تصمیم اخلاقی خاص بایستی بر اساس واقعیات عینی خودش اتخاذ شود. مک‌ناتن در این خصوص معتقد است: «آنچه لازم است درک صحیح مورد خاص بالفعل با مجموعه منحصر به فرد خصوصیاتش است». در واقع دیدگاه خاص‌گرایی اخلاقی در مقابل دیدگاه عام‌گرایی^۴ قرار دارد که قائل به تعمیم‌پذیری و کلیت احکام و قواعد اخلاقی است. از نظر مک‌ناتن رویکرد عام‌گرایانه موجه و مطلوب نیست و به کارگیری آن در زندگی روزمره می‌تواند گمراه‌کننده باشد. ایشان حتی اصول اخلاقی را نیز نادیده گرفته و معتقد است اصول اخلاقی در بهترین حالت بی‌فایده و در بدترین حالت مانع نگاه اخلاقی‌اند و از این رو قائل به خاص‌گرایی اخلاقی است (مک‌ناتن، ۱۳۸۳: ۲۴۵). وی حتی در مقاله *اخلاق غیراصول‌باور*، تقسیم‌بندی راس^۵ از اصول اولیه و ثانویه اخلاق را نیز بی‌اساس می‌داند (McNaughton and Rawling, 2000: 15). از نظر مک‌ناتن احکام اخلاقی را نمی‌توان اصول محکمی دانست. بیشتر بایستی عوامل در موقعیت ارزیابی شوند تا در صورت لزوم نقش خود را به عنوان دلایل یا اصول تعیین کنند (McNaughton and Rawling, 2000: 24).

مک‌ناتن هم‌چنین معتقد است که نتیجه‌گرایی نمی‌تواند به نحو مناسب و شایسته‌ای پاسخ‌گوی این مسئله باشد که چه نوع رفتارهایی، اخلاقی محسوب می‌شوند؟ مک‌ناتن معتقد است نتیجه‌گرایی در این خصوص همچون عامه مردم بیشتر به نتایج اعمال توجه دارد؛ به این صورت که عمل خوب عملی است که بهترین نتیجه را در پی داشته باشد. وی معتقد است نتیجه‌گرایی با معنای عام اخلاق در تضاد است و نمی‌تواند تمامی رفتارهای ما را

1. Moral particularism

2. deontology

۳. همانطور که مک‌ناتن اشاره می‌کند اصطلاح خاص‌گرایی نخستین بار توسط هیر (Hare) به کار برده شد. همانطور که وی این تعریف را بیان کرد، خاص‌گرایی اخلاقی، دست کم در شدیدترین شکل آن، رد این تصور است که اگر دو شرایط از هر نظر غیر اخلاقی یکسان باشند، پس آنها باید از هر نظر اخلاقی یکسان باشند (McNaughton and Rawling, 2013: 1).

4. Generation

5. W. D. Ross

توجیه کند؛ چراکه ممکن است شخصی به شخص دیگر که عاشق و دوستدار اوست کمک کند بدون آنکه به بهترین نتیجه فکر کند و علاوه بر این نتیجه‌گرایی نمی‌تواند توجیه کند که محدودیتی برای نتیجه خوب وجود دارد یا نه و از این روست که مک‌ناتن به وظیفه‌گرایی به معنای مورد نظر خویش اشاره می‌کند (McNaughton and Rawling, 2006: 66).

مک‌ناتن برای تبیین بهتر دیدگاه خویش در مورد درک شخص از موقعیت برای انجام افعال اخلاقی در مقاله *تمایز عامل وابسته و انجام/اتفاق افتادن عمل* به تمایز معروف عامل غیرمداخله‌گر یا بی‌طرف^۱ با عامل وابسته یا نسبی^۲ اشاره می‌کند. البته بایستی به این نکته شود که تمایز عامل غیرمداخله‌گر و عامل وابسته به عنوان یکی از مهم‌ترین تمایزها در فلسفه عملی شناخته می‌شود و به ویژه در تمایز میان نظریه‌هایی که می‌توانند و هم چنین نظریه‌هایی که نمی‌توانند شرحی برای معنای عام اخلاق همچون وظایف، عوامل عامل محور و محدودیت‌های عامل محور ارائه دهند. توماس نیگل^۳ در تمایز عامل وابسته و عامل غیرمداخله‌گر نین مطرح می‌کند که اگر شخص می‌تواند دلیلی به صورت کلی ارائه دهد و اشاره و ارجاع به شخص خاص نداشته باشد یک عامل غیرمداخله‌گر است و اگر شخص دلیلی به صورت کلی ارائه دهد که ارجاع به شخص خاص دارد، در این صورت عامل وابسته است (Ridge, 2008: 2-3/ McNaughton and Rawling, 1991: 167).

به طور کلی دلایل عامل غیرمداخله‌گر مواردی هستند که برای هر شخصی در یک موقعیت فارغ از هرگونه روابط خاص با افراد و عناصر دیگر به کار می‌روند. در مقابل دلایل عامل وابسته برای هر شخصی تنها به دلیل رابطه‌ای خاص به کار می‌رود. برای مثال هر شخصی باید دلیلی برای خیرخواهی عمومی به دیگران در پیرشان حالی آن‌ها داشته باشد اما من یک دلیل خاص برای کمک دارم، اگر فرزندان من باشند که در پیرشان حالی هستند. همانطور که اشاره شد در سالهای اخیر تمایز دلایل عامل غیرمداخله‌گر از عامل وابسته نقش کلیدی در تمایز وظیفه‌گرایی از نتیجه‌گرایی ایفا کرده است. این تمایز برای همه نظریه‌های نتیجه‌گرای جهانی که ارزش را بصورت غیرشخصی تعیین می‌کنند قابل توجه است. براساس نظریه‌های نتیجه‌گرا ارزش واقعی هر موقعیتی به دیدگاه عامل آن بستگی ندارد؛ بنابراین هیچ ارجاعی به عامل یا موقعیت او در جهان نمی‌شود و از این روست که نتیجه‌گرایی شرحی از یک عامل غیرمداخله‌گر را فراهم می‌آورد که تعیین کننده حق و خیر است. مخالفت‌های اخیر با نتیجه‌گرایی نیز متمرکز بر دو جنبه معنای عام اخلاق یعنی محدودیت‌ها^۴ و عوامل^۵ است که به نحو مناسب و کافی از طریق عامل غیرمداخله‌گر برای درک حق و خیر نشان داده نمی‌شود؛ اما در نظریه‌های وظیفه‌شناسانه

1. agent-neutral
2. agent-relativity
3. Thomas Nagel
4. constraints
5. options

این دو یعنی محدودیت‌ها و عوامل نقش محوری دارند و به کیفیت عمل اخلاقی منجر می‌شوند. در مورد محدودیت، مسئله این است که عامل، عمل موردنظر را انجام ندهد و در مورد عوامل، مسئله صرفاً خیر بودن و به حداکثر رساندن خیر نیست بلکه مسئله اساسی این است که این عمل مال من است. بنابراین محدودیت‌ها و عوامل، عامل وابسته هستند. در واقع در هر مورد عامل دلیلی برای عمل دارد که دیگران ندارند؛ اما دلیل فقط یک نیاز در مورد محدودیت‌هاست (McNaughton and Rawling, 1995: 31).

مک ناتن معتقد است تمایزی که خودش برای نتیجه‌گرایی^۱ و وظیفه‌گرایی مطرح می‌کند متفاوت از این دو نوع تمایز است و تمایز خود او مطابق با تمایز نتیجه‌گرایی و وظیفه‌گرایی است. از نظر مک ناتن نتیجه‌گرایی دارای دو عنصر یعنی تعریف عمل درست (عملی که عامل بهترین نتیجه را خواهد داد) و شرح جوهری از ماهیت خیر است. بنابراین نتیجه باید حاوی اصولی باشد که به ما امکان می‌دهد وضعیت امور را از بهترین تا بدترین رتبه‌بندی کنیم. مک ناتن معتقد است که این تعیین ارزش و رتبه برای همه تئوری‌های نتیجه‌گرای جهانی امری اساسی است و این در حالی است که در نتیجه‌گرایی ارزش واقعی هر موقعیتی به نقطه نظر عامل بستگی ندارد. بنابراین نتیجه‌گرایی یک عامل غیرمداخله‌گر را در تعیین خوب و بد مطرح می‌کند. در نتیجه مک ناتن معتقد است بدون اشاره به عامل و موقعیت او در جهان، فهم نتیجه‌گرا از آنچه عمل خوب یا بد تلقی می‌کند هرگز بدست نمی‌آید و از این رو وظیفه‌گرایی در معنای درک شخص از موقعیت می‌تواند مفید واقع شود (McNaughton and Rawling, 1991: 167-168). بنابراین در دیدگاه مک‌ناتن آنچه نقش عامل انگیزش را ایفا می‌کند موقعیتی است که شخص در آن قرار می‌گیرد و این موقعیت ایجاد کننده انگیزه در فرد برای انجام افعال اخلاقی است.

۳. مقایسه دیدگاه علامه و مک‌ناتن در خصوص منشا انگیزه یا عامل عمل

همانطور که اشاره شد علامه به سه عامل یعنی توجه به فوائد دنیوی فضائل و تحسین افکار عمومی (طریقه‌ی فلسفه یونان)، توجه به فوائد اخروی فضائل (طریقه‌ی انبیا) و محو زمینه‌های رذائل اخلاقی و توجه به خداوند و انجام اعمال برای رضای او (طریقه‌ی قرآن) در تبیین عامل انگیزش اشاره می‌کنند و علاوه بر این نقش موقعیت انجام فعل را نیز در تبیین انگیزش فاعل مورد توجه قرار می‌دهد؛ اما به نقش موقعیت انجام فعل به عنوان یک عامل مستقل اشاره نمی‌کنند بلکه آن را ذیل سه عامل اصلی بیان می‌کنند چرا که درک ایجاد شده در موقعیت در دیدگاه ایشان در نهایت به یکی از سه عامل برمی‌گردد. این در حالی است که مک‌ناتن نقش اصلی را در ایجاد انگیزش به درک ایجاد شده در موقعیت انجام فعل اختصاص می‌دهد. علاوه بر این در تبیین انگیزش، صرفاً به اخلاق توجه دارد و رابطه‌ی اخلاق و دین را کاملاً نادیده گرفته است. علاوه بر این بایستی به این نکته توجه شود

که نوع انسان‌شناسی تعیین بخش اخلاق‌شناسی و به تبع آن انگیزش اخلاقی خواهد بود. در واقع با توجه به نوع انسان‌شناسی که ارائه می‌شود انگیزش معنا و مفهوم پیدا می‌کند.

۴. درونی یا بیرونی بودن دلایل انگیزش عمل در دیدگاه علامه طباطبایی و مک‌ناتن

موضوع دیگری که در تبیین انگیزش اخلاقی بایستی به آن توجه شود تبیین بیرونی یا درونی بودن دلیل انگیزش هست. در واقع در تبیین عوامل انگیزشی می‌توان به دو نوع عامل انگیزش یعنی عامل بیرونی و درونی اشاره کرد. انگیزه‌های بیرونی را می‌توان نیروهای محرکه‌ای دانست که سبب فعل و رفتار فرد می‌شوند؛ به این معنا که انگیزه فرد به عوامل خارجی بستگی دارد. انگیزش درونی را می‌توان نقطه‌ی مقابل انگیزش بیرونی دانست از این جهت که شخص فعل یا افعال خویش را به خاطر رسیدن به رضایت درونی انجام می‌دهد. به تعبیر دیگر انگیزش درونی به عنوان انجام یک فعالیت برای رضایت ذاتی آن است و نه به دلیل فشارها و یا پاداش‌های خارجی و برخی نتایج جداگانه و این در حالی است در انگیزش بیرونی برای دستیابی به نتایجی جدای از خود فرد فعالیت انجام می‌شود. از این رو انگیزش بیرونی در تقابل با انگیزش درونی است که اشاره به انجام فعالیتی برای لذت از خود فعالیت است و نه ارزش ابزاری آن (Ryan and Deci, 2000: 56,60). بطور کلی در ساختن یک تصمیم فردی عوامل درونی و بیرونی می‌توانند نقش داشته باشند. در عوامل درونی می‌توان به قدرت باورهای شخصی اشاره کرد که می‌تواند نتیجه ارزش‌های اخلاقی، اصول شخصی رفتار و در نتیجه فایده به دیگران باشد. عوامل بیرونی نیز شامل قدرت مصوبه‌ها و قوانین اجتماعی (نتیجه ارزش‌های اجتماعی و هنجارهای رفتاری) و قدرت اجرا و انجام (نتیجه ارزش‌های سازمانی، کدهای اخلاقی رفتاری، نتیجه اهداف سازمانی، قوانین و رویه‌های سازمانی رفتار و قوانین رفتاری) است (Scholl and others, 2016: 3). البته بایستی این نکته مورد توجه قرار گیرد که عوامل بیرونی تا درونی نشوند و موجب ایجاد شوق و انگیزه درونی نشوند، موثر نخواهند بود. بنابراین همواره چنین است که انگیزه مستقیم، انگیزه درونی است و عوامل بیرونی نقش تحریک این انگیزه‌های درونی را دارند. به عبارت دیگر علت غایی افعال غایت خارجی نیست؛ بلکه میل و حبی است که در درون نسبت به غایت خارجی حاصل می‌شود.

لازم به ذکر است که در اخلاق، انسان‌شناسی نقش اساسی را ایفا می‌کند؛ چراکه نوع انسان‌شناسی تعیین بخش اخلاق‌شناسی و به تبع آن انگیزش اخلاقی است. در واقع با توجه به نوع انسان‌شناسی که ارائه می‌شود انگیزش معنا و مفهوم پیدا می‌کند. با توجه به نوع انسان‌شناسی که علامه ارائه می‌دهد به این صورت که انگیزه تمامی افعال ارادی و اخلاقی انسان را در رضایت الهی بیان می‌کند می‌توان چنین بیان کرد که علامه منابع انگیزش را بیرونی در نظر گرفته است. علاوه بر این در تبیین منابع انگیزش در اخلاق یونان و هم چنین اخلاق دینی نیز به منابع انگیزش بیرونی اشاره کرده است؛ چراکه منبع انگیزش در اخلاق یونانی را مدح و ذم مردم و منابع انگیزش

در اخلاق دینی را رسیدن به فواید اخروی در نظر گرفته است. از این رو منبع انگیزش در هر سه نوع اخلاقی که از سوی ایشان مطرح شده امری بیرون از وجود انسان است (مهدوی نژاد، ۱۳۹۱: ۹۵ و ۱۰۶).

مک ناتن در مقاله *راهنمای انگیزش اخلاقی* چنین بیان می‌کند که سعی در دفاع از نسخه ای از تئوری شناختی انگیزش اخلاقی دارد. وی معتقد است که سابقه این نوع تئوری به سقراط برمیگردد؛ ولی با تجدید واقع گرایی اخلاقی تقویت شده است. واقع گرایی معتقد است که حقایق اخلاقی وجود دارد و شناخت یک واقعیت اخلاقی به معنای شکل گیری یک باور، در وضعیتی شناختی است. از نظر مک‌ناتن برخی از واقع‌گرایان از پیشینان ناشناخت‌گرای خود نظریه درون‌گرایی از انگیزش اخلاقی را به ارث برده‌اند. درون‌گرایی کلاسیک ارتباط درونی مستقیم بین حکم اخلاقی و اراده را حفظ می‌کند و بر اساس آن معتقد است شخصی که حکم به صحیح بودن عملی می‌کند برای آن عمل انگیزه می‌شود. ناشناخت‌گرایان از طریق تحلیلشان از ماهیت احکام اخلاقی درون‌گرایی را حفظ می‌کنند. به دنبال اثر پیشگام نیگل، واقع‌گرایان اخلاقی درون‌گرا مانند مک‌داوول دیدگاهی را ایجاد کردند که در آن حالت‌های صرفاً شناختی به عنوان انگیزه تلقی می‌شدند. ایشان معتقدند هنگامی که عامل در وضعیت شناختی مناسب قرار دارد، بدون داشتن کمک از وضعیت غیرشناختی مستقل انگیزه عمل پیدا می‌کند. بنابراین آنها خود را مخالف تئوری هیومن^۱ دانستند که انگیزه لازم برای تلاش‌های مشترک دو حالت روانشناختی متمایز و جداکننده یعنی اعتقاد و میل را دارد (Garrard and McNaughton, 1998: 45).

بطور کلی مک‌ناتن از درون‌گرایی اخلاقی و شرح شناختی از انگیزش دفاع می‌کند. بر اساس این نظریه از درون‌گرایی اگر عاملی باور داشته باشد که او دلیل برای فعل A دارد؛ پس او برای فعل A انگیزه می‌شود. یک حکم اخلاقی باور صرف نیست بلکه حالت غیرشناختی انگیزشی است (Garrard and McNaughton, 1998: 45). تمام تئوری‌های انگیزه‌ی که انگیزه‌ی را یک وضعیت روان‌شناختی بیان می‌کنند، محدودیت‌های احتمالی زیر همچون یکی بودن دلیل انجام کاری که ما مجبور به انجام آن هستیم و دلیل انجام همان کار. در دیدگاه مک‌ناتن چیزی که انگیزه را ایجاد می‌کند یک دلیل (یک واقعیت است)؛ اما در عین حال وضعیت انگیزه ایجاد شده یک وضعیت شناختی است؛ یعنی باوری است که دلیل شخص برای عمل است. مک‌ناتن معتقد است در مواردی که باورهای عامل مربوطه کاذب باشند؛ پس او هیچ دلیلی برای انجام آن ندارد؛ اما اگر این عمل اتفاق بیافتد می‌توان به روش‌های دیگری توضیح داد (Garrard and McNaughton, 1998: 45).

مک‌ناتن هم چنین در مقاله *دلایل انگیزشی (چرایی انجام فعلی را توضیح می‌دهند)* و *دلایل هنجاری (چرا شخصی باید یا نباید فعلی را انجام دهد)* با نقد دلایل انگیزشی و دلایل هنجاری دیدگاه خویش را به این صورت

بیان می‌کند که یک عامل ممکن است اعتبارهای مختلفی داشته باشد برای اینکه او قدرت دلایل زیادی از برای عمل در نحوه‌ای خاص دارد. به عنوان مثال، قدرت تمایل خود را برای اینکه بخواهید به محسن آسپیرین بدهید در نظر بگیرید (شاید دلیل شما درست باشد و آسپیرین سردرد محسن را تسکین دهد اما این احتمال هم وجود دارد که آسپیرین به او آسیب برساند). همانطور که اشاره شد درجه باور شما مساوی نیست که دلیلی برای دادن آسپیرین به محسن داشته باشید بلکه در این نظر، اگر شما عقلانی باشید در واقع گزاره هنجاری شما دلیل شما برای انجام آن عمل هست؛ پس قضیه هنجاری شما همان اعتبارهای شما برای انجام عمل در موقعیت خاص هستند (McNaughton and Rawling, 2018: 1,22-23).

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که بیان شد می‌توان اندیشه‌های علامه طباطبایی و مک‌ناتن را در زمینه انگیزش اخلاقی در دو حوزه یعنی منابع انگیزش و درونی یا بیرونی بودن منابع انگیزش مقایسه و بررسی نمود. در حوزه تبیین منابع انگیزش مک‌ناتن تنها به درکی که شخص در موقعیت انجام فعل به دست می‌آورد اشاره می‌کند و این در حالی است که علامه درک شخص از موقعیت را مدنظر قرار داده اما این درک ایجاد شده در موقعیت را در نهایت به یکی از سه منبع انگیزشی یعنی توجه به فواید دنیوی و مدح و ذم مردم، توجه به فواید اخروی و رضایت الهی ارجاع می‌دهد. البته بایستی به این نکته اشاره کرد که ایشان رسیدن به رضایت الهی را اصل و اساس قرار داده است. علاوه بر این در دیدگاه مک‌ناتن در حوزه اخلاق و انگیزش اخلاقی توجهی به دین و رابطه‌ی با آن اخلاق نشده است؛ در حالی که در دیدگاه علامه، این دو رابطه‌ی تنگاتنگی با هم دارند به صورتی که نمی‌توان از رابطه‌ی آنها چشم‌پوشی کرد. هم‌چنین در حوزه درونی یا بیرونی بودن منابع انگیزش نیز تفاوت اساسی در دیدگاه‌های دو متفکر وجود دارد و آن اینکه مک‌ناتن انگیزش ایجاد شده در موقعیت انجام فعل را انگیزشی درونی در نظر گرفته است و این در حالی است که علامه به انگیزه‌های خارج از انسان یعنی فواید دنیوی، فواید اخروی و رضایت الهی اشاره کرده است.

منابع

- صمدیه، مریم و مجید مایوسفی (۱۳۹۶)، *ارسطو و فرونیسیس (حکمت عملی)*، فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت، سال هفدهم، شماره پنجاه و سوم، صص ۱-۲۳.
- طباطبایی، محمد حسین (بی تا). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. قم: انتشارات صدرا.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴) *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۸). *بررسی‌های اسلامی*. به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب

- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۹ب). *نهایه الحکمه*. ترجمه و شرح علی شیروانی، قم: بوستان کتاب
- فصیحی رادمندی، مهدی (۱۳۹۳). *انگیزش اخلاقی*، پژوهشکده باقرالعلوم.
- کاویانی، محمد و کریمی، محمدرضا (۱۳۹۰). *منابع انگیزش اخلاقی با رویکرد تطبیقی بین دیدگاه علامه طباطبایی و مازلو*، دو فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات اسلام و روان‌شناسی، سال ۵، شماره ۹، پاییز و زمستان، صص ۷۹-۱۰۴.
- مک‌ناتن، دیوید (۱۳۸۳)، *نگاه اخلاقی: درآمدی به فلسفه اخلاق*، ترجمه حسن میاننداری، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- مهدوی‌نژاد، محمدحسین (۱۳۹۱). *تحلیلی فلسفی از مبانی انسان‌شناختی و انگیزش اخلاقی در اندیشه علامه طباطبایی*، دو فصلنامه علمی-پژوهشی حکمت صدرایی، پاییز و زمستان، صص ۹۵-۱۰۸.

- Aristotle, 2004, *Nicomachean Ethics*, Translated and Edited by Roger Crisp, Cambridge University Press.
- Aristotle, 2009, *Nicomachean Ethics (Oxford world's classics)*, Translated and Edited by Ross David, Oxford University Press.
- Bunnin, Nicholas and Yu, Jiyuan, 2004. *The Blackwell dictionary of western philosophy*. Blackwell Publishing
- Colle, Simone de and Patricia H. Werhane (2008) *Moral Motivation Across Ethical Theories: What Can We Learn for Designing Corporate Ethics Programs?* Journal of Business Ethics 81:751-764
- Garrard, Eve, and David McNaughton. *Mapping moral motivation. Ethical Theory and Moral Practice* 1.1 (1998): 45-59.
- McNaughton, David (1988) *Moral vision: An introduction to ethics*, Blackwell Publishing.
- McNaughton, David, and Piers Rawling (2000) *Unprincipled ethics. Hooker and Little* 2000: 256-275.
- McNaughton, David, and Piers Rawling (2013) *Particularism. International Encyclopedia of Ethics*.
- McNaughton, David, and Piers Rawling. (2018) *Motivating reasons and normative reasons. The Oxford Handbook of Reasons and Normativity*: 171.
- McNaughton, David, and Rawling Piers (1995) *Value and agent-relative reasons. Utilitas* 7.1: 31-47.
- McNaughton, David; Rawling, Piers (1991). Agent-relativity and the doing-happening distinction. *Philosophical Studies: An International Journal for Philosophy in the Analytic Tradition*, 63.2: 167-185.
- McNaughton, David; Rawling, Piers (2006). *Deontology*. In: *The Oxford handbook of ethical theory*. Pp 65-71.
- Mele, Alfred R. (1984). *Aristotle on the Roles of Reason in Motivation and Justification. Archiv für Geschichte der Philosophie* 66.2: 124-147.

- Ridge, Michael (2008) *Reasons for action: agent-neutral vs. agent-relative*. In: E. N. Zalta (Ed.), *The Stanford encyclopedia of philosophy* (Fall Edition). <http://plato.stanford.edu/archives/fall2008/entries/reasonsagent/>.
- Ryan, Richard M., and Edward L. Deci. (2000) *Intrinsic and extrinsic motivations: Classic definitions and new directions*. *Contemporary educational psychology* 25.1: 54-67.
- Scholl, Jessica A. and Mederer, Helen L. and Scholl, Richard W. (2016), *Motivating Ethical Behavior*, Springer International Publishing Switzerland.

